



۲۹۱

چند مقاله از روزنامه «شرق» :

* کامبیز توانا : اعطای نخستین نوبل

* محمد قراگوزلو : نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس
نامی برای تمام فصول

* امید پارسانژاد : واقعه توپخانه

* کامبیز توانا : والت دیزنی

* بهزاد کریمی : مروری بر حادثه « بلوای نان » در ۱۷ آذر ۱۳۲۱
قوام ، گشتمونه

* امید پارسانژاد : آرتور میلسپو

چند مقاله از روزنامه «شرق»

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher>



... در عظیم خلوت من

http://xalvat.com



نشر دیگران

شرق
روزنامه

► ARCHIVE

سه شنبه ۲۴ آذر ۱۳۸۳ - ۱ ذیقعدہ ۱۴۲۵ - ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴
سال دوم - شماره ۳۶۴

اعطای نخستین نوبل

کامبیز توانا



در چنین روزی در سال ۱۹۰۱ بود که نخستین جوایز نوبل در رشته های فیزیک، شیمی، پزشکی، ادبیات و صلح در شهر استکهلم سوئد اعطا شد. این مراسم به وصیت آلفرد نوبل



برگزار می شود و نخستین دوره آن در پنجمین سالگرد مرگ آلفرد نوبل برگزار شد. نوبل مخترع سوئدی کاشف دینامیت و دیگر مواد منفجره پرفدردت بود. پیش از مرگ در وصیت خود درخواست کرد که تمامی ثروت او مصروف بنیادی شود که هر ساله به کسانی که بیشترین کمک را به جامعه بشری کرده اند، اعطا شود. هر چند آلفرد نوبل هیچ توضیحی برای این وصیت و خواسته خود نداد اما به نظر می رسد این کار را در مقابل وظیفه اخلاقی خود انجام داده چرا که از اختراع او استفاده های مرگباری در جنگ شد.

آلفرد برنهارد نوبل در سال ۱۸۳۳ در استکهلم پایتخت سوئد به دنیا آمد و چهار سال پس از تولد او خانواده اش به روسیه مهاجرت کردند. پدرش کارخانه ای در سنت پترزبورگ تأسیس کرد که موفقیت خوبی به همراه داشت و مواد انفجاری و برخی صنایع نظامی می ساخت. مواد انفجاری برای کار در استخراج معدن به فروش می رفت و تأسیسات نظامی طبق سفارش های دریافتی تولید می شد. آلفرد در روسیه، پاریس و آمریکا درس خواند و به عنوان یک شیمیدان موفق فارغ التحصیل شد. پس از پایان جنگ های کریمه و در حالی که کارخانه پدرش با نزول درآمد و تولید مواجه بود، به سوئد بازگشت و آزمایشگاهی کوچک راه انداخت تا بر روی مواد منفجره تحقیق کند. در سال ۱۸۶۳ توانست مکانیسمی پیدا کند که بتوان انفجار نیتروگلیسرین را کنترل کرد. نیتروگلیسرین مایعی بسیار خطرناک بود که استفاده از آن هیچ قاعده ای نداشت. طبق طرح نوبل در یک محفظه و با یک کلاهک می شد زمان انفجار و قدرت تخریب را محاسبه کرد. ضمن این که او به مایع گلیسرین پودر سیاه یا همان باروت را نیز اضافه کرد.

البته این تحقیقات نمی توانست جلوی خطر نیتروگلیسرین را بگیرد و خسارات جدی آن را آلفرد دید. در سال ۱۸۶۴ آزمایشگاه او منفجر شد و برادر کوچکش و چند نفر دیگر از کارمندان آزمایشگاه کشته شدند. در جستجوی یک ماده منفجره با امنیت بیشتر، نوبل در سال ۱۸۶۷ کشف کرد که از مخلوط کردن نیتروگلیسرین با یک ماده دیگر به نام «کیسلگور» می توان ماده منفجره ای ساخت که ضریب امنیت و اطمینان بالاتری برای حمل و نقل داشته باشد. نوبل اختراع خود را «دینامیت» نام نهاد که از کلمه یونانی «دینامیس» به معنای «قدرت» گرفته شده بود. اختراع نوبل هر چند در صنعت ساخت و ساز و اکتشاف و استخراج کاربرد زیادی داشت اما به همان نسبت در جنگ نیز می توانست کارایی داشته باشد. در سال ۱۸۷۵ نوبل نوع دیگری از دینامیت را تهیه کرد و در ۱۸۸۷ نوعی باروت بدون دود تولید کرد. در همین سال بود که یکی از برادران نوبل در فرانسه درگذشت و روزنامه های فرانسه به غلط نام کوچک او را «آلفرد» درج کردند. یکی از تیرهای روزنامه در آن زمان این بود: «تاجر مرگ درگذشت.» آلفرد نوبل اما روحیه ای صلح طلب داشت و پس از آن سعی کرد روحیه مخالفت خود با استفاده از اختراع او در جنگ را نشان دهد.

پس از مرگ او در «سن رومنو» ایتالیا در دهم دسامبر ۱۸۹۶ طبق وصیت او تمام املاک و اموال او به بنیادی تعلق گرفت که سالانه در رشته های شیمی، فیزیک، پزشکی، ادبیات و صلح اهدا شود. در اعطای جایزه صلح نوبل چنین آمده بود: «این جایزه به کسی تعلق گیرد که بهترین یا بیشترین کار را در نزدیک کردن میان ملت ها یا برای تلاش در جهت کم کردن درگیری نظامی و یا در پیشبرد صلح انجام داده باشد.» درست پنج سال پس از مرگ او نخستین دوره اعطای جوایز آغاز شد.

امروزه جایزه نوبل پرافتخارترین جایزه ها است. بزرگان و مشاهیری چون ماری کوری، آلبرت اینشتین، جورج برنارد شاو، وینستون چرچیل، ارنست همینگوی، مارتین لوتر کینگ، دالایی لاما

و نلسون ماندلا به این جایزه دست یافته اند. بعضی مواقع این جایزه به نهادها و یا سازمان هایی چون سازمان ملل متحد یا کمیته صلیب سرخ نیز اعطا شده است. در سال ۱۹۶۸ جایزه علم اقتصاد نیز به جوایز نوبل اضافه شد که از سال ۱۹۶۹ و با پشتوانه مالی بانک ملی سوئد به برگزیدگان اعطا می شود.

آکادمی سلطنتی علوم سوئد کار انتخاب برگزیدگان در رشته های فیزیک، شیمی و علوم اقتصاد را به عهده دارد. انستیتو جراحی و پزشکی سلطنتی کارولین سوئد انتخاب در رشته فیزیولوژی یا پزشکی را انجام می دهد. آکادمی سوئد نیز انتخاب بهترین اثر ادبی را برعهده دارد. در بخش جایزه صلح اما این انتخاب به عهده پارلمان نروژ است که فرد برنده را انتخاب کند.

نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس نامی برای تمام فصول

دکتر محمد قراگوزلو



• خلیج فارس و خلیج عرب، دو خلیج ممتاز در نقشه بطلمیوس



کلودیوس بطلمیوس ریاضیدان و ستاره‌شناسی سده دوم میلادی (۱۵۰ ق.م) در دانش جغرافیای باستان نیز از مقام رفیعی برخوردار است. نقشه جهان نمای بطلمیوس به شکل نیم کره گسترده ای است که کم و بیش هشت هزار جای را در خود گرفته است. در این نقشه _ خلیج فارس به نام Sinus persicus، دقیقاً مشخص است. ضمن اینکه به موازات آن متمایل به جنوب غربی، خلیج عربی به اسم Sinus ARABICUS، پیدا است. از این نقشه بسیار مهم _ که کلیات و شیوه نگارش آن مورد توجه دانشمندان اسلامی نیز واقع شده _ این نکته بسیار مهمتر مستفاد می شود که خلیج فارس و خلیج عربی، دو دریای جدا از هم بوده اند که حتی از سده های پیش از میلاد نیز حدود و نامشان معلوم و معین بوده است. ۱

• ۳ _ ج _ خلیج فارس در چند نقشه از جغرافیای اسلامی

۱ _ ۳ _ ج _ مسالك و ممالك اصطخری: این کتاب دارای نقشه هایی است که با شرح و توضیح همراه است. در نقشه های جهان نمای اصطخری، زمین به صورت کره ای گسترده که دور و برش را آب فراگرفته ترسیم شده است. دریای خزر بسته است، اما خلیج فارس به اقیانوس محیطی وصل می شود. نکته قابل توجه اینکه اصطخری نیز _ بسان همه نقشه نگاران قدیم _ خانه کعبه را ناف زمین دانسته است. ۲

• ۲ _ ۳ _ ج _ نقشه دریای فارس در صوره الارض ابن حوقل

اطلاعاتی که ابن حوقل در صوره الارض به ثبت رسانده است چه به قول محمد قزوینی، دست دوم و سوم و رونویسی از آثار اصطخری و ابن فضلان باشد یا نه ۲ محل اثبات و انکارش در این مجمل نیست. نکته مهم این است که ابن سیاح و جهانگرد عرب به گفته مترجم و مصحح فاضل کتاب، در مورد خلیج فارس صریحاً به گفت وگو پرداخته و یکی از فصول کتاب را به دریای فارس اختصاص داده است و به رغم ادعای کسانی که نغمه خلیج عربی را ساز کرده و یاوه بافته اند در هزار سال پیش علت تسمیه خلیج فارس را چنین شرح داده است: «به طور مکرر گفتیم که دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و میان سایر ممالك به نام فارس نامیده شده است. زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه های دور و نزدیک این دریا مسلطند و در همه بلاد دیگر کشتی هایی که در دریای فارس حرکت می کنند و از حدود مملکت خود خارج می شوند و با جلال و مصونیت برمی گردند همه متعلق به فارس هستند.» ۴

در نقشه متن عربی کتاب صوره الارض همسان همه نقشه های متون کهن اسلامی، شمال پایین و جنوب بالا قرار گرفته است. در نقشه ابن حوقل دریای فارس در کنار نواحی فارس و کرمان مشخص و به بحر محیطی متصل است. در این نقشه (عربی) خوزستان به صراحت تمام همان خوزستان است و ۳ جزیره خارك، لافت و اورال، در دریای فارس معلوم است. ۵

تاریخ تالیف کتاب (صوره الارض یا سفرنامه ابن حوقل) حدود سال ۲۶۷ ه.ق است و در اشارات مختلفی که به دریای فارس صورت گرفته نکات جالبی نهفته است. مولف در تبیین موقعیت بحر قلزم گوید: «قسمتی از دریای فارس که قلزم در آن است تا محاذات اندرون یمن بحر قلزم نامیده می شود و طول آن سی منزل و عرض آن در پهناورترین قسمت ۳ شب است و سپس



به تدریج تنگ می شود. چنانکه در بعضی جاها آن سوی دریا دیده می شود و سرانجام به قلزم می رسد.»^۶ ابن حوقل در تشریح محیط دریای فارس از بحر عدن، بحر الزنج عمان و دریای سیاه نیز سخن گفته است و همه را محیط بحر فارس دانسته است: «در نزدیکی عدن معدن لولو است و هر چه از آن بیرون آورند به عدن می برند. اگر از عمان بگذری و از حدود اسلام خارج شوی و به نزدیک سرنذیپ در آیی آن قسمت نیز بحر فارس نامیده می شود که بسیار پهناور و در کرانه آن بلاد زنج قرار دارد. در این دریا ممالك بسیار و گذرگاه های دشوار و مخوف است و سخت ترین همه در میان جنبه [گناوه] و بصره است و «هور جنبه» نامیده می شود. جایی بسیار ترسناک است و به هنگام تلاطم کشتی از آن سالم نتواند ماند و نیز در آن جایی معروف به خشبات است که حدود ۶ میل از عبادان [آبادان] از جانب جریان آب دجله به دریا فاصله دارد و گاهی دریا به قدری کم عمق می شود که کشتی های بزرگ جز هنگام مد از ترس نشستن در خاک نمی توانند در آن حرکت کنند.»^۷

در جای دیگری ضمن توضیح موقعیت جغرافیایی فارس، گوید: «اما دریاهاى آن، بزرگ ترین دریاها همان دریای فارس است که به نام آن معروف است زیرا دریای بصره، تا دورترین نقطه هند دریای فارس نامیده می شود.»^۸

ابن حوقل، همچنین درباره جزایری _ که ذکرشان رفت _ توضیحاتی داده که بازنمود آن از حوصله سخن ما بیرون است.

۳ _ ۳ _ ج _ نقشه بحر فارس در معجم البلدان: شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحمومى الرومى البغدادى صاحب يك از معتبرترین و جامع ترین دائرة المعارف های جغرافیایی است. یاقوت در جزء اول کتاب معجم البلدان، نقشه ساده ای از صوره الارض و بحور مهم آن ترسیم کرده است. در نقشه یاقوت هم _ بسان همه نقشه های پیشین _ اطراف زمین را بحر محیطی فراگرفته است. بحر فارس و بحر قلزم دو شاخه موازی از بحر عظیم هند است، اما بحر خوارزم و بحر جرجان، مسدود است. در نقشه ساده یاقوت رود نیل نیز مشخص است. مولف ذیل بحر فارس گوید: «هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذكره حمرة... و مقابل ها فی وسط البحر جزیره خارک، ثم یمر فی سواحل فارس بسینیز و بوشهر و نجیرم و سیراف ثم بجزیره اللار الی قلعه هزو و مقابل ها فی البحر جزیره قیس بن عمیره تظهره من بحر فارس.»^۹

۴ _ ۳ - ج _ نقشه خلیج فارس در آثار البلاد و اخبار العباد: الامام العالم زکریاء بن محمد بن محمود القزوینی، از اعظم برجسته تاریخ و جغرافیای قرن هفتم (۶۷۴ ه) و صاحب دو کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» و «آثار البلاد و اخبار العباد» است. در نقشه قزوینی _ مندرج در آثار البلاد _ که اقالیم هفتگانه عالم مشخص شده است، اگرچه نکات تازه ای به چشم می آید، اما این جغرافیدان بزرگ نیز در کلیات نقشه نگاری و تصورات خود از صوره الارض تحت تاثیر پیشینیان است و خوب که دقت نماییم، خواهیم دید که نقشه جهان از هکاتیوس تا زکریای قزوینی دستخوش تغییرات عمیق و تحولات اساسی نشده است. به هر حال در نقشه زکریای قزوینی شمال، پایین و جنوب بالا است و مغرب در طرف راست و مشرق در سمت چپ قرار گرفته است. بلاد ایران از جمله مکران، کرمان و شیراز در اقلیم سوم _ ظاهراً _ جای دارند و خلیج فارس به همین نام به روشنی مشخص و پیداست. در سمت راست خلیج فارس (سمت مغرب) خلیج بربری دیده می شود که در شمال حبشه واقع شده است. صاحب گمنام کتاب حدود العالم نیز جای این خلیج را در شمال حبشه دانسته است. در نقشه قزوینی _ مانند همه نقشه ها _ بحرالخرز بسته و محصور است.^{۱۰}



زکریای قزوینی شخصاً از خلیج فارس و بعضی جزایر آن _ از جمله کیش _ بازدید کرده است و شرح مشاهدات خود را به اجمال در آثارالبلاذ به ثبت رسانده. به جز این ۵ نقشه قدیمی نقشه های زیادی در متون معتبر جغرافیای اسلامی وجود دارد که به صراحت از دریای جنوبی ایران تحت عنوان خلیج یا بحر فارس یاد کرده اند که به سبب مجال مجمل این اجمال بر آنها چشم می پوشیم و توجه خواننده کنجکاو را به تامل و تعمق در ۴ نقشه فوق العاده مهم به عنوان اسناد رسمی و ثبت شده بین المللی جلب می نمایم.

• ۴ _ ج _ چند نقشه عربی

۱ _ ۴ _ ج _ نقشه دایره المعارف الموسوعة العربیه المیسره که عیناً از مجموعه نقشه های دایره المعارف دوهزار صفحه ای «الموسوعة العربیه المیسره» از انتشارات دارالقلم، موسسه معتبر چاپ و انتشارات فرانکلین قاهره، زیر نظر محمد شفیق غربال عکسبرداری و به چاپ رسیده و توسط دکتر محمد صبحی عبدالکریم، استاد کارتوگرافی و جغرافیای دانشگاه قاهره ترسیم شده است. عنوان نقشه: «الدوله العربیه فی اوج اتساع ها» «دولت عربی در اوج گستردگی آن» و متن آن نیز بالطبع به زبان عربی است. اما نکته به غایت مهم و قابل تعمق نام خلیج فارس است که در مکان خود، به روشنی تمام، آن هم به زبانی فارسی درج شده است. ویژگی های دایره المعارف فوق، اسامی تهیه کنندگان و مولفان آن _ که بیش از ۱۲۰ تن از استادان دانشگاه های مصر هستند و زیر نظر استاد محمد شفیق غربال، مقالات را تنظیم کرده اند و نیز عین مقاله «ایران» - که در صفحه ۲۸۰ دایره المعارف به چاپ رسیده گواه صادق مدعای ماست. با وجود چنین کادر عظیمی از کارشناسان و متخصصان و به رغم کنترل های فراوان و تکرار مذبوحانه و گاه و بی گاه عناوین جعلی، فقط و فقط در يك مقاله ۸ سطری مربوط به ایران، دوبار نام خلیج فارس ذکر شده است. ۱۱

البته از این نکته نگفته نگذاریم که مناطق هاشور زده شده به عنوان «دولت عربی در اوج گستردگی» چیزی جز گسترش اسلام در سرزمین های وسیعی که از شرق ایران تا آفریقا و بخش هایی از اروپا و اندلس (در اسپانیا) را فراگرفته است، نیست و پرواضح است که به رغم اعتبار زبان عربی در مقام زبان اول قرآن و اسلام و حتی زبان مسلط و رایج دانشمندان ایرانی، ما ترجیح می دهیم که به جای دولت عربی _ که بیانگر تمام و کمال موضوع نیست _ این نقشه را به عنوان دولت اسلامی در اوج گستردگی معرفی نماییم. اگر چه طرح این مسئله در حاشیه مقاله ما جای داشته باشد.

۲ _ ۴ - ج _ دو سند بسیار مهم عراقی: در این دو سند چند نکته حائز اهمیت مطرح است: اول اینکه؛ اسناد فوق در يك مجله عراقی به نام آفاق العربیه به چاپ رسیده است. مقاله ای که این دو سند در متن آن درج شده، تحت عنوان «التطور التاريخي للهوية القومية العربیه فی القرن الافريقی» به قلم عبدضمد الرکابی و به سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۸ ه.ش) تقریباً در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، چاپ شده است. این دو نقشه منطقه واحدی از خاورمیانه را در قرن اول هجری و آغاز قرن پنجم هجری نشان می دهد.

نکته فوق العاده جالب در این نقشه _ که مولف مقاله مدعی سیادت و سیطره مطلق عربی بر سواحل آن است _ مشخص کردن خلیج فارس به نام بحر فارس است.



ملیت عراقی (عربی) نویسنده مقاله _ که این دو نقشه را در حکم شاهد و دلیل مباحث خود به میان کشیده است _ ارزش آنها را به لحاظ جغرافیای تاریخی و سیاسی _ دست کم چند برابر می کند. چرا که از میان دول عربی، عراقی ها به ویژه _ همیشه یکی از مشتریان پرو پا قرص کالای کهنه و دست چنم _ عربیت خلیج فارس بوده اند.

۳ _ ۴ _ ج _ يك سند رسمی از دولت عراق؛ این سند فوق العاده مهم، رسمی و معتبر نقشه ای است که به شماره ۸ و تحت نام «نقشه اماکن قدیمی عراق» در سال ۱۹۲۹ م. (۱۳۰۸ ه.ش) از سوی «وزارت فوائد عامه کشور عراق» در مجموعه ای به نام: «نقشه های عراق همراه با نکاتی برای بازدیدکنندگان» به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است و جنبه رسمی دارد. عنوان مجموعه فوق همراه با نقشه مورد نظر عیناً از روی متن اصلی عکسبرداری و منتشر شده است. آن گونه که به روشنی مشاهده می شود نام خلیج فارس (Persian Gulf) در این نقشه، [آخرین مربع سمت راست و مستطیل یکی مانده به قبل آن] و نیز نقشه بزرگ شده در سمت چپ سه بار تکرار شده است. با توجه به اینکه این نقشه جنبه رسمی و دولتی دارد و نمایشگر منطقه در هزاره های پیش از میلاد است، حقانیت نام خلیج فارس از موضعی سخت انکارناپذیر به اثبات می رسد. ویژگی مهم دیگر این نقشه خط مرزی ایران و عراق است، که به وضوح در ساحل غربی اروند رود قرار دارد و حاکمیت ایران را بر تمامی آب های این رودخانه ثابت می کند.»



پی نوشت ها:

- ۱- نقشه بطلمیوس؛ به نقل از: اطلس نقشه های برابر با اصل: آ.ا. نوردنسکیولد ، Nordenskiöld.E.A قرن ۱۵-۱۶ میلادی.
- ۲- مسالك و ممالك، ترجمه المسالك و الممالك؛ ابو اسحق ابراهیم اصطخری؛ به کوشش ایرج افشار، ص ۱۰۸
- ۳- یادداشت های محمد قزوینی، به کوشش ایرج افشار؛ دانشگاه تهران، ۷ جلدی، ج ۵، ص ۱۴۲،
- ۴- ابن حوقل، صوره الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه جعفر شعار؛ مقدمه مترجم ص: ی- متن کتاب ص ۴۶
- ۵- ابن حوقل، همان.
- ۶- ابن حوقل، همان، ص ۳،
- ۷- ابن حوقل، همان، ص ۵ _ ۴،
- ۸- ابن حوقل، همان، ص ۳۵،
- ۹- یاقوت حموی؛ معجم البلدان؛ الجزء الاول؛ ص ۳۴۶
- ۱۰- زکریای قزوینی؛ آثارالبلاد و اخبار العباد، به کوشش شرفکندی (هه ژار) ص ۳۷،
- ۱۱- الموسوعة العربيه الميسره؛ محمد شفيق غربال؛ دارالقلم، قاهره؛ ۱۹۶۵ م.

واقعہ توپخانه

امید پارسا نژاد

۲۳۰ آذر ۱۲۸۶

میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک رئیس الوزرای وقت، روز ۲۳ آذر ۱۲۸۶ به بهانه تحریک مردم در ماجرای توپخانه از کار برکنار و از کشور اخراج شد. او که روشنفکری لیبرال و تحصیلکرده آکسفورد بود، پس از قتل میرزا علی اصغر خان اتابک و برکناری مشیرالسلطنه به رئیس الوزرای برگزیده شده بود و انتخاب او عقب نشینی محمد علی شاه در برابر مشروطه خواهان تلقی می شد: «مجلس خیلی طرفداری کرد از ناصرالملک که وزیر مالیه بود. او رئیس الوزراء شد. او اشخاصی را که موافق مجلس بودند انتخاب کرد، به جز آصف الدوله حاکم سابق خراسان که مطبوع مجلس نبود. ولی ناچار چون کس دیگری پیدا نشد او را وزیر داخله کرد. مجلس از این کابینه خیلی راضی بود و طرفداری زیاد داشت. به همان جهت هم محمدعلی شاه بر ضد آنها بود. تا اینکه یک روز مصمم شد کلاً اینها را بکند...» («زندگی توفانی» خاطرات سیدحسن تقی زاده)

• بهانه

آنچه بهانه برخورد محمدعلی شاه با کابینه ناصرالملک قرار گرفت، از ماجرای کاهش بودجه دربار آغاز شده بود. به نوشته احمد کسروی در «تاریخ مشروطه ایران»: «در همان روزها مجلس يك کار بزرگی را به انجام رسانید و آن اینکه بودجه کشور را که «کمیسون مالی» از شش ماه باز به آن آغاز کرده بود و به تازگی به پایان رسانیده به مجلس آورده بود به راست داشت و این بودجه برای نخستین بار دررفت دولت با در آمد آن یکسان گردانیده شده بود... در سال های پیش درآمد دولت پانزده کرویر و در رفتش بیست و يك کرویر و نیم می بود که هر ساله شش کرویر و نیم کم می آمد که می بایست جای آن را وام گرفتن پر گردانند. مجلس خواستار می بود که به این کمی چاره اندیشیده شود که دیگر نیازی به وام نیفتد و کمیسون خواست مجلس را به کار بسته از چهار راه از در رفت های سالانه هشت کرویر کم گردانید...» یکی از این راه ها کاستن از بودجه دربار و کاخ های سلطنتی بود. شاه هنگامی که کمیسون موضوع را در مجلس مطرح کرد واکنشی نشان نداد و حتی به مجلس آمد و پیام های آشتی فرستاد. اما بعدها همین موضوع را بهانه برخورد با مجلس و دولت ناصرالملک قرار داد. مجلس شورای ملی بودجه کشور را در جلسه روز چهارم آذر ماه خود تصویب کرد. روز بعد ناصرالملک که علاوه بر رئیس الوزرای، وزارت مالیه را نیز به عهده داشت اعلام کرد که مصوبه مجلس را مبنای عمل قرار خواهد داد. در این هنگام درست چهل روز از آغاز رئیس الوزرای ناصرالملک می گذشت. شاه فرصت را غنیمت شمرد، به ناصرالملک پرخاش کرد و او را عامل اصلی کاهش بودجه دربار خواند. عصر همان روز (۵ آذر) عده ای از نمایندگان به دربار فراخوانده شدند و شاه واداشت لایحه ای را که از قبل تنظیم شده بود برای آنان بخوانند. در این لایحه به مجلس هشدار داده شده بود که از مرز خود تجاوز نکند و به کارهای قوه مجریه و دولت دخالت ننماید. انجمن های مشروطه خواهان نیز در متن لایحه مایه آشوب کشور دانسته شده بود. فشارهای شاه باعث شد ناصرالملک در روز ۲۲ آذر ماه استعفا نامه خود را برای شاه بفرستد، شاه اما کناره گیری او را نپذیرفت. او نقشه دیگری داشت.

• قهوه قجری

یکی از مهمترین شیوه های عمل محمد علی شاه -مانند هر مستبد خودرای دیگری- ارباب بود. اصولاً اعمال حکومت مستبدانه بر ملتی به شور آمده (همچون ملت ایران پس از جنبش مشروطه) تنها در فضای ارباب امکان پذیر است و کناره گیری بی سروصدای ناصرالملک این منظور محمدعلی شاه را تأمین نمی کرد. صبح روز بعد از استعفای رئیس الوزرا «آفتاب تازه برآمده بود که دسته ای از اوباشان سنگلج به پیشروی مقتدر نظام و گروهی از بی سر و سامانان چاله میدان به سردستگی صنیع حضرت، هر کدام از کوی خود راه افتاده به سوی مسجد سپهسالار روانه شدند و چون از خیابان ها گذشته به آنجا رسیدند دو دسته به هم پیوسته یکی گردیدند.» هدف ایشان مجلس بود اما در نزدیکی بهارستان با مقاومت سرسختانه محافظان مجلس و اعضای انجمن های مشروطه خواه روبه رو شدند. مهاجمان پس از مدتی زد و خورد به میدان توپخانه بازگشتند. در آنجا گروهی از درباریان که توسط شاه تحریک شده بودند نیز به آنها پیوستند (شاه بسیاری از کارکنان قصرهای سلطنتی را به این بهانه که مجلس حقوق آنها را قطع کرده است اخراج کرده بود). شیخ فضل الله نوری نیز در جمع کسانی که در میدان توپخانه گرد آمده بودند حاضر شد و برای آنها سخنرانی کرد. در

حوادث این روز عده ای مجروح و مقتول شدند و سرانجام اوضاع به نفع مجلس تمام شد. عصر همان روز احتشام السلطنه رئیس مجلس، دو تن از برادران خود (علاءالدوله و معین الدوله) را نزد شاه فرستاد و از این طریق از شاه به دلیل زمینه سازی واقعه توپخانه گلایه کرد. شاه خشمگین شد و دستور توقیف هر دو برادر را صادر کرد. به دستور شاه ابتدا آنها را چوب زدند و سپس برای اعدام آماده کردند. علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار، برای نجات جان دامادش علاءالدوله، در آبدارخانه دربار بست نشست. شاه همان وقت ناصرالملک و وزرای او را احضار کرده بود. آنها نیز توسط شاه با چوب کتک خوردند و بازداشت شدند. اتهام آنها تحریک مردم و مسئولیت در قبال واقعه توپخانه بود. محمدعلی شاه به جلاد دربار دستور داد برای ناصرالملک «قهوه قجری» آماده کند. ناصرالملک که ترسیده بود نوکر خود را به سفارت انگلیس فرستاد و کمک خواست. ساعتی بعد مستر چرچیل دبیر سفارت بریتانیا در تهران، پیام شفاعت وزیر مختار را برای شاه آورد. به نوشته مخبرالسلطنه هدایت در «خاطرات و خطرات»: «چرچیل گفته بود ما باید تقصیر ناصرالملک را بدانیم اگر خیانتی کرده است نشان های خودمان را از او پس بگیریم (ناصرالملک از دربار پادشاهی بریتانیا مدال داشت).» ناصرالملک، علاءالدوله و معین الدوله با وساطت عضدالملک و سفارت انگلیس نجات یافتند اما ناصرالملک از کشور اخراج شد و روز بعد به سوی اروپا حرکت کرد.

شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۳ - ۲۸ شوال ۱۴۲۵ - ۱۱ دسامبر ۲۰۰۴
سال دوم - شماره ۳۶۱

والت دیزنی

کامبیز توانا

انیماتور معروف دنیای فیلم کارتون‌ی و تهیه کننده بزرگ در چنین روزی در سال ۱۹۰۱ در شیکاگو، ایلینویز به دنیا آمد. او فرزند چهارم از پنج فرزند خانواده بود که در خانواده ای مزرعه دار به دنیا آمد. به شکل مکاتبه ای آموزش نقاشی می گذراند و در کلاس های آخر هفته موزه هنر درس نقاشی می خواند. بیشتر شخصیت های کارتون‌ی او از همان دوران کودکی می آیند که در مزرعه میسوری آنها را زیاد دیده بود.



۱۷ ساله بود که دبیرستان را رها کرد تا به جنگ جهانی اول رفته و در جنگ خدمت کند. پس از دو سال که به عنوان راننده آمبولانس در جبهه جنگ بود به شهر خود بازگشت و در ۱۹۱۹ به عنوان انیماتور تبلیغات تلویزیونی به کار مشغول شد. هر چند عنوان او انیماتور بود اما بیشتر تصویرسازی می کرد. در ۱۹۲۲ به همراه «اوب ایورکز» یک دفتر کار راه اندازی کرد. شریک او شخصی صاحب نام در طراحی بود و پایه موفقیت آینده دیزنی همین مشارکت بود.

از آنجایی که این همکاری مدت زیادی طول نکشید، دیزنی در سال ۱۹۲۳ راهی هالیوود شد و به همراه برادر خود «روی» تولید محصولات کارتونی را در پیش گرفت. نخستین کار بزرگ او خلق شخصیت «میکي ماوس» در فیلم «استیم بوت ویلی» بود. این فیلم نخستین محصول تمام کارتونی با صداگذاری بود و خود دیزنی از صدای خود در شخصیت «مورتیمر ماوس» استفاده کرد. همسر او لیلیان پیشنهاد داد که صدای او برای میکي مناسب تر است و او قبول کرد.

او که اهمیت ویژه ای در صنعت کارتون نداشت، سرمایه گذاری دوباره ای روی این کار کرد. توجه ویژه او به امور تکنیکی و زوایا و جزئیات دقیق باعث شد رشد او با سرعت همراه شود. خلق شخصیت های کارتونی چون میکي ماوس، داندل داگ، مینی و گوفی به همراه استفاده جسورانه از صدا و موسیقی باعث شد شهرت او در دهه ۱۹۳۰ به سرعت روند افزایش به خود بگیرد. در کنار این کار دیزنی سرمایه گذاری های متعددی انجام داد تا بتواند برای ۴۰ سال با خیال راحت به کارهای خود بپردازد. او به سرعت یک کارگاه بزرگ برای تربیت انیماتورهای خود تاسیس کرد تا نخستین فیلم بلند کارتونی اش سفیدبرفی را در سال ۱۹۳۷ آماده کند. پس از آن پینوکیو، بامبی و فیلم موسیقی _ کارتونی فانتزیا را تهیه و تولید کرد. در ۱۹۵۰ سرمایه گذاری خود را در انگلیس نیز دنبال کرد و فیلم جزیره گنج را ساخت و به مجموعه خود استحکام و گسترش بیشتری بخشید. پروژه هایی بزرگ و خاص چون «مری پاپینز» باعث شد افق تازه ای در صنعت فیلم کارتونی تعریف شود.

در سال ۱۹۵۴ دیزنی با موفقیت کامل به دنیای تلویزیون راه یافت. تا زمان مرگ حدود ۲۱ فیلم کارتونی بلند، ۴۹۳ فیلم کارتونی کوتاه و ۴۷ فیلم انیمیشن مخلوط با تصاویر سینمایی ساخت. ۴۷ فیلم براساس داستان های واقعی و ۳۳۰ ساعت برنامه تلویزیونی باشگاه میکی ماوس ساخت، ضمن اینکه ۷۸ قسمت نیم ساعته فیلم زورو نیز در تلویزیون تولید کرد و ۲۸۰ برنامه دیگر تلویزیونی نیز ساخت.

در ۱۷ جولای ۱۹۵۵ دیزنی لند افتتاح شد. مجموعه ای عظیم که براساس شخصیت های کارتونی در کالیفرنیا پذیرای توریست ها بود و تا سال ۱۹۶۶ ۷/۶ میلیون نفر بازدیدکننده داشت.

ایده پارك دیزنی آنقدر موفق بود که يك مجموعه دیگر آن در فلوریدا افتتاح شد و پس از آن شعبه هایی در توکیو و پاریس نیز ساخته شد.

دیزنی همچنین آرزو داشت شهرکی داشته باشد که دنیای آینده را در آن بتواند نشان دهد و در سال ۱۹۸۲ این اتفاق افتاد و مرکز پروتوتایپ جامعه فردا را با هزینه ای بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار ساخت که در آن جنبه های پیشرفت بشر در آینده نشان داده شود.

همچنین دیزنی موسسه ای را طراحی و راه اندازی کرد که به صورت تئوریک و عملی انیماتور تربیت کند. این رویای دیزنی آنقدر مهم بود که درباره آن گفت: «اگر روزی بتوانم مجموعه ای داشته باشم که استعدادهای انیمیشن در آن شکفته شوند، واقعاً فکر می کنم که کاری انجام داده ام.»

مجموعه پارك های او ملحقات زیادی چون پارك بازی و استودیوی فیلمسازی نیز با خود داشت.

دیزنی در سال ۱۹۳۹ جایزه افتخاری اسکار و در سال ۱۹۵۴ چهار جایزه اسکار را به دست آورد و به ویتترین افتخارات خود افزود. همچنین جایزه بنیان آزادی را به دست آورد و همان سال مدال آزادی را از دست جانسون، رئیس جمهور آمریکا دریافت کرد.

او ازدواج موفقی داشت که ۴۱ سال طول کشید، او در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۶۶ درگذشت. هر چند در زمان مرگ سالانه از مجموعه هایش بیش از یکصد میلیون دلار درآمد داشت، اما هیچ کس او را انسان پولدار و مغروری نمی شناخت و همه از او به عنوان خالق میکی ماوس یاد می کردند که ۲۰ سال قبل خلق کرده بود.

مروری بر حادثه «بلوای نان» در ۱۷ آذر ۱۳۲۱



قوام ، گشنمونه

بهزاد کریمی



• سابقه

در مردادماه ۱۳۲۱ وقتی احمد قوام نخست وزیر شد، تکه نانی را روی میز کنفرانس مطبوعاتی خود گذاشت و گفت: «مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب به دست مردم برسانم، بقیه مشکلات حل خواهد شد.» شاید در آن زمان هیچ کس گمان نمی کرد که در پاییز همان سال معضل کمبود نان به مسئله اصلی کشور بدل شود. حوادث آذرماه ۱۳۲۱ نشان داد که قوام سیاستمدار کهنه کاری است که با اتکا به تجربیات خود و نیم نگاهی به تاریخ معاصر ایران، پیش بینی درستی کرده است.

در سال ۱۲۷۷ هجری قمری قحطی بخش هایی از ایران عصر ناصری را درنوردید. در يك پدیده کم نظیر توده زن ها در اعتراض به نبود نان در خیابان های دارالخلافة دست به راهپیمایی زدند و وقتی از حکومت وقت ناامید شدند به سفارت روس و انگلیس شکایت بردند. ناصرالدین شاه که از ارگ سلطنتی شاهد بدرفتاری کلانتر تهران با زنان بود، دستور قتل او را صادر کرد. نارضایتی ها تنها با به فلك بستن کدخدایان محلات مختلف تهران فروکش نمود. ده سال بعد در ۱۲۸۸ هجری قمری، بار دیگر قحطی به سراغ ایران آمد. این بار اما ابعاد فاجعه گسترده بود. تمامی ایران به جز بخش های اندکی، عرصه فلاکت مردمی شد که از کمبود غله و نبود نان رنج می بردند. بسیاری از مردم هلاک شدند. قحطی چنان سخت شد که این سال به سال مجاعه یا گرسنگی در تاریخ معاصر ایران معروف شد. ناکارآمدی عناصر حکومتی، ناصرالدین شاه را واداشت برای برون رفت از بحران «پای در بساط مستوفی الممالك



صدراعظم گذارد» و میرزا حسین خان سپهسالار را برکشد. این نقطه آغازین ظهور مردی شد که بعدها پیشاهنگ اصلاحات نوین در ایران لقب گرفت.

در زمانه خیزش مشروطیت، علاوه بر خشکسالی های سنتی، عوامل سیاسی و گسست نهادهای نظارت شهری، تجربه کمبود نان را تکرار کرد. مذاکرات درباره ساماندهی امور غله و خبازخانه ها وقت عمده ای از مجلس اول را به خود اختصاص داد و حتی موجب بروز اختلاف میان مشروطه خواهان شد. مذاکراتی که به دلیل کارشکنی های عناصر حکومتی هیچ گاه به سرانجام نرسید. بعد از آن، استبداد صغیر محمدعلی شاهی، عرصه را بر مردم تنگ تر کرد. اگرچه شاه کوشید وضع نان را سر و سامان بخشد اما دولتش مستعجل بود و تهران به دست آزادیخواهان فتح شد. مجلس دوم هم نتوانست با مذاکرات مفصل خود مشکل را حل نماید. فریادهای تقی زاده در مجلس مبنی بر اینکه کار نان برعهده بلدیه است و از حوزه وظایف مجلس ملی خارج است به جایی نرسید و برای همیشه مجلس مشروطه از سوی مردم به خاطر معضل نان مقصر شناخته شد.

چند سال بعد ایران در جنگ جهانی اول اعلام بی طرفی کرد. اما به رغم این بی طرفی، عملاً به عرصه کارزار میان نیروهای روس، عثمانی و بریتانیا تبدیل شد. جنگ تأثیر ویرانگری بر اقتصاد ایران داشت. قحطی و کمبود غله این بار نه به علت خشکسالی رخ داد و نه به خاطر انقلاب؛ ماشین جنگی کشورهای درگیر، مازاد غله ایران را فرو بلعید و بنابر برخی برآوردها در قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۷-۱۹ دو میلیون نفر از مردم ایران قربانی شدند.

• زمینه ها

اما این بار ظاهراً قرار بود که تاریخ به گونه ای دیگر تکرار شود. رضا شاه مغرورانه و با اتکا به حمایت قدرت نوظهور آلمان نازی و بدون داشتن تحلیل درستی از اوضاع بین المللی، کشور را به ورطه نابودی سوق داد. ایران در سال ۱۹۳۹ یعنی به هنگام شروع جنگ جهانی دوم، بنا بر سنت خود، اعلام بی طرفی کرد. رضاشاه بعد از آن سرمست از تصور دنیای بعد از پیروزی آلمان و نقشی که ایران می توانست در آن میانه به دست آورد، به شکلی لجام گسیخته و با فراموش کردن تعهداتش نسبت به بریتانیا، روابط بازرگانی و حتی نظامی با آلمان را گسترش داد. اما قرار نبود اوضاع همیشه آن گونه پیش رود که دیکتاتور می خواهد.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان به شوروی حمله کرد و رضاشاه بدون توجه به هشدارهای مکرر بریتانیا مبنی بر اخراج کارشناسان آلمانی و تجدید بی طرفی ایران در جنگ راه خود را ادامه داد. اما ایران در استراتژی نظامی متفقین آن قدر اهمیت داشت که بدان لقب پل پیروزی بخشایند تا دشمن دیروز و دوست امروز خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی را از طریق آن یاری کنند حتی اگر در این میانه متحدی همچون رضاشاه که نگاهش از آنها برگشته بود از صحنه خارج شود. ارتش رضاشاهی که قسمت عمده ای از بودجه کشور را طی سال های قبل از جنگ اختاپوس وار بلعیده بود، پس از تنها دو روز مقاومت در برابر متفقین درهم شکست و رضاشاه برکنار و تبعید شد.

استقلال سرزمین ایران این بار نیز به دلیل حفظ منافع بزرگان نقض شد. کشور صحنه عبور خط تدارکاتی آذوقه و تجهیزات نظامی نیروهای متفق به شوروی شد. جنگ اقتصاد ایران را درهم شکست. میزان برداشت محصولات زراعی به شدت افت کرد «گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۱۰ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید

یافتند». کاهش محصولات غذایی و نیازمندی های ارتش تازه وارد خارجی زمینه را برای بروز يك قحطی تمام عیار آماده کرد.



از سوی دیگر فضای آزاد بعد از سقوط رضاشاه موجب بروز واکنش های متعددی شد که در اشکال مختلف مجال بروز یافت. شکل گیری احزاب آزاد و مطبوعات مستقل مهمترین جنبه این واکنش ها بود که حکومت مرکزی و شاه جوان را دستمایه انتقادات تند و تیز خود قرار داده بودند. احزابی همچون اتحاد ملی، میهن، آذربایجان و عدالت از جمله چهار فراکسیون اصلی مجلس شورای ملی بودند که در خلا قدرت رضاشاه بر سر تصاحب قدرت به رقابت با یکدیگر برخاستند و نقش فعالی در حادثه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ ایفا کردند.

شاه جوان نیز به بازیچه ای در میان کهنه کاران عرصه سیاست بدل شده بود که هرگونه می خواستند نقش ایفا می کرد. در میان این بزرگان بی شك نام احمد قوام در صدر قرار می گیرد. «او سیاستمداری با سابقه بود که پیشتر ریاست چهار کابینه را برعهده داشت و سپس از سوی رضا شاه ابتدا به پاریس و بعدها به کشتزارهای چای خود در گیلان تبعید شده بود. به گفته بولارد سفیر وقت بریتانیا در تهران، وی گرچه نه بی طرف و نه طرفدار انگلیس بود در بین دولتمردان قدیمی ضد دربار تواناترین، زیرک ترین، ماهرترین، جسورترین، جاه طلب ترین و مقتدرترین فرد شناخته می شد.» حتی برخی از محققان مدعی هستند که قوام پس از ورود دوباره به عرصه سیاست در سال ۱۳۲۰ قصد داشت حکومت جمهوری تشکیل دهد و خود نخستین رئیس جمهور آن شود. شاه در گفت و گو با سفیر بریتانیا قوام را توطئه گری



خطرناك توصیف می کند که به همراه مشتی آدمکش منتظر بودند تا روس ها نقشه شوم خود را اجرا کنند.

قوام بعد از کشمکش جناح های مختلف بر سر انتخاب نخست وزیر و بعد از ناموفق بودن سهیلی در اجرای خواسته های متفقین در مرداد ماه ۱۳۲۱ به قدرت رسید. او مناسب ترین گزینه برای نخست وزیری به شمار می رفت. برای نخستین بار پس از سال ۱۳۲۰ غیرنظامیان به رهبری قوام تلاش کردند زمام ارتش را در دست گیرند و شاه را تضعیف کنند. دولت قوام بیش از ۱۵۰ افسر طرفدار آلمان را دستگیر کرد. به منظور چاپ اسکناس های مورد نیاز نیروهای متفق در ایران کمیسیون فوق العاده تشکیل داد و زمام اقتصاد کشور را به میلسپویی سپرد که رضاشاه زمانی او را از ایران اخراج کرده بود. او همچنین سلطنت طلبان را از ارتش بیرون کرد و به اعضای کابینه دستور داد که فقط از طریق دفتر نخست وزیر با شاه تماس بگیرند.

• حوادث

گره کور مناسبات میان دولت قوام با شاه و احزاب مختلف به بهانه کمبود نان، تهران را طی روزهای ۱۷-۱۹ آذرماه ۱۳۲۱ به صحنه آشوب های خیابانی تبدیل کرد. کیفیت نان بسیار بد بود. نانواها آرد را الك می کردند با آرد الك شده برای ثروتمندان نان می پختند و برای بقیه مردم آرد را با خاک اَره، خاکستر و خاک مخلوط می کردند.

شورش تهران در صبحگاه روز ۱۷ آذرماه و با راهپیمایی از پیش سازماندهی شده دانش آموزان تهرانی به سمت میدان بهارستان و محل مجلس آغاز شد. خبر راهپیمایی به سرعت تهران را درنوردید و به زودی سایر دانش آموزان و دانشجویان با تعطیلی کلاس های درس به راهپیمایان پیوستند. مهمترین دلیل اعتراض کمبود نان، قیمت بالای مواد غذایی، مسئله چاپ اسکناس ها که موجب تورم شده بود و قانون جدید مالیات وضع شده از سوی میلسپو عنوان شد. نمایندگان بعد از اطلاع از راهپیمایی با حضور در محوطه مجلس مشغول مذاکره با دانش آموزان و دانشجویان شدند. با حضور افراد تحریک شده از سوی احزاب مخالف قوام در میان تظاهرکنندگان و وقتی مذاکرات به نتیجه نرسید طی يك حرکت از قبل پیش بینی شده عده ای فریاد برآوردند که شاه هرگز اجازه نمی دهد تا سربازان به طرف مردم تیراندازی کنند. بلافاصله بعد از این اعلام تظاهرکنندگان به سمت مجلس حمله ور شدند و راهروها و تالار مجلس اشغال شد. مهاجمین با اطمینان از حمایت ارتش، به نمایندگان حمله کردند و جلسه آنها را برهم زدند. آشوب به سرعت از مجلس به سایر نقاط شهر سرایت کرد. از ظهر همان روز به بعد کلیه مراکز کسب و تجارت واقع در میدان بهارستان، خیابان شاه آباد، خیابان استانبول، لاله زار و نادری از سوی اوباش غارت شد. عده ای نیز حتی به سمت خانه قوام پیشروی کردند. شعار تظاهرکنندگان مشخص و از پیش ساخته شده بود: «یا مرگ یا نان»، «ما نان می خواهیم»، «نان و پنیر و پونه، قوام گشمنونه» و «قوام فراری شده، سوار گاری شده». قوام اما بدون آنکه بخواهد تصمیمی بگیرد که بعدها از آن پشیمان شود با کمک نیروهای متفق، کنترل اوضاع را در مدت زمانی کوتاه به دست گرفت. وزیر خواروبار قوام سیدمهدی فرخ که به هنگام بلوای نان در کنار قوام حضور داشت می گوید وقتی به قوام خبر دادند که خانه اش غارت شده و در آتش می سوزد او با خونسردی پاسخ می دهد «به جهنم بگذار بسوزد».



به دستور قوام کلیه مطبوعات توقیف شدند. سرپاس رادسر رئیس شهربانی و سرتیپ غلام علی قدر فرماندار نظامی تهران برکنار و به جای آنها سرتیپ اعتقاد مقدم و سپهبد امیر احمدی به ترتیب رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران شدند. مقابله با معترضان به جنگ واقعی بدل شد. فرمانداری پس از صدور چند اخطار به مردم، به سربازان اجازه تیراندازی داد. از روز ۱۸ آذر دستگیری های گسترده آغاز شد. بسیاری از مدیران نشریات به زندان افتادند. عده بسیاری از مردم بازداشت شدند. تعداد کشته ها بنابر منابع مختلف، متفاوت است. بعضی از پژوهشگران از ۲۰ کشته و برخی دیگر از ۶۰-۷۰ نفر خبر می دهند. بعدها محمد تدین در جلسه ۲ خرداد ۱۳۲۹ مجلس سنا، تعداد کشته شدگان در بلوای ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۱ را ۵۴ تن ذکر کرد. هر چند متفقین به کمک قوام شتافتند اما این مداخله آنها را متقاعد کرد که شاید رقابت میان نخست وزیر و شاه موجب به هدر رفتن اندک منابع ارتشی می شود که می بایست برای انجام وظیفه انتقال تجهیزات و آذوقه به جبهه شوروی صرف شود. بنابراین آنان از بین این دو نفر شاه را ترجیح دادند. زیرا همچنانکه وابسته نظامی انگلیس تاکید می کند: «ارتش تنها نیروی کارآمد بود.»

• تحلیل ها

تحلیل های مختلف و بعضاً متفاوتی درباره وقوع حادثه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ از سوی پژوهشگران ارائه شده است که می توان آنها را به ترتیب، ذیل دو عنوان اقتصادی و سیاسی جای داد:

۱- عوامل اقتصادی

الف: در دوره جنگ جهانی دوم ایران با مشکلات فراوان اقتصادی روبه رو بود. تبدیل ایران به محل عبور تجهیزات نظامی و آذوقه و حضور پر شمار سربازان خارجی در خاک ایران، آسیب های فراوانی را متوجه اقتصاد شکننده ایران کرد. گذشته از افت تولید محصولات دامی و کشاورزی که گوشه ای از آن پیشتر بررسی شد، تامین غذای نیروهای متفق و نیز سربازان شوروی در جبهه جنگ با آلمان، فشار را بر پیکره اقتصاد ایران مضاعف می کرد. از سوی دیگر نیاز متفقین به اسکناس ایرانی و وضع قانون جدید مالیات از سوی میل سپو باعث دامن زدن به اوضاع بد اقتصادی شد به گونه ای که قیمت کالاهای ضروری از جمله نان تا ۸۰ درصد افزایش یافت.

ب: کمبود نان در سال های اولیه بعد از اشغال ایران از سوی متفقین به هنگام جنگ جهانی دوم به دلیل حضور ارتش متفقین در ایران نبود. به عکس متفقین با وارد کردن گندم از کانادا، هند و ایالات متحده از ذخایر گندم ایران استفاده نکردند. بولارد سفیر وقت بریتانیا در تهران به این موضوع در یکی از تلگراف های خودش اذعان می کند. او حتی در جایی از استفاده دولت ایران از ۵۰۰ تن گندمی سخن می گوید که متفقین برای مصرف نیروهای خودشان به ایران وارد کرده بودند. بولارد در جای دیگر می گوید: در سال زراعی قبل (۱۳۲۰-۱۳۲۱) دولت بریتانیا هفتاد هزار تن گندم به ایران کمک کرده است و بعد از بلوای نان نیز ۱۵۰۰ تن آرد و مقداری جو به ایران داد ولی افکار عمومی باور نمی کند که انگلیسی ها به ایران گندم داده باشند. این طیف از پژوهشگران معتقدند که علت اصلی کمبود گندم اقدامات نابخردانه رضاشاه در سال های پایانی حکومتش بوده است و برای اثبات این ادعا بیشتر به گزارش دیپلمات های غربی استناد می کنند.

گزارش های متعدد غربی ها تائید می کند که رضاشاه بدون توجه به ذخیره گندم در انبارهای



دولتی در سال های آخر حکومت خویش مقدار معتنا بهی گندم و گوشت از املاک گسترده خود به آلمان و شوروی صادر کرده است. پول ناشی از صادرات به صورت مستقیم به حساب های شخصی شاه در خارج از کشور واریز می شده است. دکتر مجد در اثر ارزشمند خود با نام: «رضاشاه و بریتانیای کبیر غارت ایران طی سال های ۱۹۲۱-۴۱؛ به جمع آوری گزارش هایی پرداخته است که این ادعا را اثبات می کند. او با استفاده از اسناد موجود در مرکز اسناد ملی ایالات متحده در راه اثبات این مسئله تمام همت خود را به کار بسته است.

در یکی از اسناد مستند کتاب یاد شده دریفوس وزیر مختار وقت ایالات متحده در ایران قبل از اشغال ایران از سوی نیروهای متفق گزارش می دهد: «وضع نان در شهر تهران بسیار بد است. کمیاب شدن این کالای بسیار مهم به دو دلیل است: اول صدور گندم به آلمان قبل از شروع جنگ که ذخیره انبارهای گندم را کاهش داده است و وضع بسیار بد غلات ایران در سال ۱۹۴۰.

ج: احتکار گندم از دیگر عوامل اقتصادی بود که کمبود نان را تشدید کرد. علت گسترش احتکار در زمان قحطی در ایران پیوستگی محتکران با عناصر حکومتی بود. بولارد ضمن گزارشی اشاره می کند که امسال (۱۹۴۰-۱۹۴۱) محصول نسبتاً خوب است. اما مثل همیشه در مواقع بحرانی میل به احتکار وجود دارد و میزان واقعی محصول پنهان می ماند... ضمناً گندم به جاهایی از خارج کشور که قیمت بالاتر است قاچاق می شود.



۲- عوامل سیاسی

الف: همان گونه که پیشتر اشاره شد، فضای باز بعد از سقوط رضا شاه و نیز خلأ قدرت دیکتاتوری موجب گشت احزاب سیاسی برای به دست آوردن سهمی از قدرت به کشمکش با یکدیگر برخیزند. قوام از جمله نیروهایی بود که ضمن تحقیر شاه جوان، قصد داشت هژمونی خود را به او تحمیل کند. در این میان احزابی همچون عدالت، به رهبری علی دشتی تلاش کردند ضمن حمایت از شاه و مخالفت با قوام موقعیت سیاسی خود را پس از سقوط کابینه قوام استحکام بخشایند. حادثه ۱۷ آذر ماه در واقع محلی برای رویارویی نیروهای طرفدار شاه و قوام بود که در پس مشکل کمبود نان به وجود آمد.



ب: ظهور مطبوعات مستقل در زمانه پس از سقوط دیکتاتوری، جو ملت‌پهی را پیرامون حکومت مرکزی و شاه که طی شانزده سال قبل از آن از دسترس انتقاد مصون بودند به وجود آورد. از جمله معروف ترین این نشریات می توان به روزنامه اطلاعات اشاره کرد که با مالکیت عباس مسعودی قصد داشت برای جبران اتهاماتی که روزنامه اش در سال پایانی حکومت رضا شاه از جمله در قضیه سرقت جواهرات ملی توسط شاه، به خاندان پهلوی وارد کرده بود، رابطه اش را با دربار و شاه جوان بهبود ببخشد. او در این راه کوشید با نزدیک شدن به نیروهای مخالف قوام جایگاه خود را نزد دربار باز یابد. بنابراین تلاش کرد فضا را علیه قوام بیاشوبد و نقش مهمی در جهت تهییج افکار عمومی قبل از وقوع حادثه ۱۷ آذر ماه ایفا کرد و تاریخ نشان داد که کار خود را خیلی خوب انجام داده است!

منابع:

- ۱- مقاومت شکننده - جان فوران - احمد تدین - انتشارات رسا - ۱۳۸۲
- ۲- اندیشه ترقی و حکومت قانون - فریدون آدمیت - انتشارات خوارزمی - ۱۳۵۱
- ۳- ایران بین دو انقلاب - پروانده آبراهامیان - گل محمدی و فتاحی - نشر نی - ۱۳۸۰
- ۴- زندگی و زمانه علی دشتی - عبدالله شهبازی - ۱۳۸۳
- ۵- MG. Majd-۱۹۴۱-۱۹۲۱ The, Great Britain and Reza Shah Plunder of Iran
University Press of Florida-2001ت

آرتور میلسپو

امید پارسا نژاد

• ۱۸ آذر ۱۳۰۱

دکتر آرتور میلسپو، مستشار مالی آمریکایی و رئیس کل مالیه ایران روز ۱۸ آذر ۱۳۰۱ کار خود را در تهران آغاز کرد. استخدام مستشار مالی از آمریکا از جمله اقداماتی بود که نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی از ابتدای افتتاح این دوره با کمک و همفکری دولت پیگیر آن بودند و ظاهراً به رغم مخالفت دولت های انگلستان و شوروی به سرانجام رساندند. گروه بزرگی از ملیون ایران در آن تاریخ عقیده داشتند برای کاستن از نفوذ سیاسی این دو دولت باید از همکاری دولت ها و کارشناسان کشورهای بی طرفی همچون ایالات متحده آمریکا استفاده کرد. ایالات متحده کشوری بود که مردم آن علیه استعمار بریتانیا جنگیده و استقلال



خود را به بهایی سنگین به دست آورده بودند. دولت آمریکا بعدها سیاست ضد استعماری خود را به سراسر قاره آمریکا گسترش داد و جلوگیری از استعمار کشورهای این قاره را به عنوان سیاستی راهبردی انتخاب کرد. اما ایالات متحده به رغم این رویکرد، در سیاست خارجی به طور سنتی انزوا طلب بود و حتی کنگره این کشور پس از جنگ جهانی اول از پذیرفتن عهدنامه صلح ورسای و عضویت در جامعه ملل خودداری کرد. شاید به همین دلیل بود که دولت آمریکا هنگامی که با درخواست ایران برای معرفی يك مستشار مالی روبه رو شد، تعهد و مسئولیتی در قبال آن به عهده نگرفت و تنها از بازگشت مجدد مورگان شوستر به ایران جلوگیری کرد.

• خاطره شوستر

دوره چهارم مجلس شورای ملی کار خود را مدتی پس از سقوط کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی و تشکیل دولت میرزا احمدخان قوام السلطنه آغاز کرد. بسیاری از نمایندگان این دوره علیه قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه کرده و پس از کودتای ۱۲۹۹ نیز توسط سیدضیاء به زندان افتاده بودند. بنابراین عجیب نبود که دوره چهارم مجلس به مبارزه علیه نفوذ بریتانیا در ایران شهرت یافت. یکی از شیوه های این مبارزه، چنان که گفته شد، به کار گرفتن متخصصانی از کشورهای مستقل بود. از سوی دیگر خاطره خوشی که ملیون ایران از اقدامات مورگان شوستر، مستشار مالی آمریکایی، داشتند باعث شد ابتدا به یاد او بیفتند. اما شوستر به توصیه دولت آمریکا پیشنهاد بازگشت به ایران را نپذیرفت و به جای او دکتر آرتور میلیسیو معرفی شد.

میلیسیو، ۳۹ ساله و دارای دکترای اقتصاد، مدتی به عنوان مشاور در اداره تجارت وزارت امور خارجه آمریکا خدمت کرده بود. لایحه اختیارات وسیع او را مجلس به تصویب رسانده بود و او به همراه گروهی از همکارانش به سوی ایران حرکت کرد. میلیسیو می دانست یکی از عوامل ناموفق ماندن شوستر در ایران، بی اعتنایی اش به مناسبات ویژه ایرانیان بوده است. بنابراین سر راهش در پاریس به دیدار سلطان احمد شاه رفت و پس از وارد شدن به ایران نیز با رضاخان سردار سپه (وزیر جنگ)، نمایندگان برجسته مجلس و سفرای خارجی مقیم تهران دیدار کرد. «دو سال نخست اقامت میلیسیو در ایران موفقیت به تمام معنا بود. هنگام ورود او به ایران تنها مالیاتی که وجود داشت مالیات محصول زراعی و کشت و دام بود. دکانداران، پیشه وران و صنعتگران از طریق صنف یا دسته خود مبلغی جزئی به دولت می پرداختند و گاه هم عوارضی از عشایر یا از بابت اجاره زمین های دولتی گرفته می شد. میلیسیو تعدادی مالیات جدید وضع کرد، از جمله مالیات بر صدور و اجرای اسناد تجاری، مالیات بر مستغلات عاطل و بلااستفاده، مالیات بر ارث و مالیات فروش. کار مهم دیگر او الغای معافیت های مالیاتی پیشین اهدایی پادشاهان قاجار بود... میلیسیو همچنین کسانی را که بدهی کلان مالیاتی داشتند علناً نام می برد که از همه مهم تر یکی شیخ خزعل بود... و دیگری سپهسالار تنکابنی... خان های بدهکار بختیاری و دیگر قبایل نیز یکی یکی معرفی شدند. میلیسیو اختلاس را در دستگاه دولتی از طریق نظارت و حسابرسی تقریباً از بین برد... خدمت مهم دیگر میلیسیو آموزش گروهی ارزپای و ماموران جمع آوری مالیات بود که سالیان سال پس از ماموریت نخست او و عزیمتش از ایران هسته حرفه ای وزارت مالیه را تشکیل دادند.» («ایران، برآمدن رضا خان» سیروس غنی)

• مشکلات



اما میلسپو در همین دوران با مشکلاتی هم روبه رو بود. از جمله مهمترین این مشکلات، سرسختی سردار سپه در جلوگیری از نظارت او بر بودجه وزارت جنگ بود. همه می دانستند که سردار سپه بخشی از این بودجه را به صرف اموری می رساند که مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند. این علاوه بر مبلغی بود که ظاهراً برای خود برمی داشت. میلسپو اصرار داشت این بودجه تحت کنترل در آید. محمدتقی (ملك الشعراي) بهار که در آن هنگام نماینده مجلس شورای ملی و از نزدیکان سید حسن مدرس بود، در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» ضمن اشاره به علاقه و «خصوصیتی» که میان میلسپو و مدرس ایجاد شده بود، به موضوع اختلاف با سردار سپه اشاره می کند و می نویسد مدرس توصیه کرد: «بگذار سردار سپه هرچه میل دارد از وزارت جنگ بخورد، زیاد اصرار مکن، با او مدارا کن زیرا می ترسم باقی وزارتخانه ها نیز مانند وزارت جنگ شود. (کنایه به اینکه مبدا بیرون ت کنند)».

طرفه آنکه میلسپو چند سال بعد و به هنگام سلطنت رضاشاه، سرانجام هم به دلیل اختلاف بر سر بودجه وزارت جنگ از شغل خود کناره گیری کرد و به کشورش بازگشت. او پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر (باز هم در دوران نخست وزیری قوام) به ایران آمد و رئیس کل دارایی کشور شد. اقدامات میلسپو در دوره دوم خدمتش در ایران، بر خلاف دوره اول، مایه خوشنامی او نشد. ممکن است بخشی از آنچه علیه اقدامات میلسپو در این دوره گفته می شود، ناشی از تبلیغات حزب توده و نشریات وابسته به آن باشد، اما بخشی مهم از آن نیز در نتیجه این واقعیت است که میلسپو در بار دوم در کشوری عمل می کرد که توسط قوای متفقین اشغال شده بود و احتمالاً از نظر او منافع متفقین در اولویت نخست قرار داشت.